

نقد و بررسی ادله امتناع تکامل برزخی نفس

سینا علوی تبار^۱، سیدجعفر مسأله گو^۲

چکیده

تکامل برزخی نفس با دو اشکال اساسی "قاعده تقابل در موجود بسیط" و "قاعده حدوث" مواجه است. مخالفین تکامل برزخی معتقدند که نفس - که موجودی مجرد و بسیط است - نمی‌تواند پس از افتراق از بدن، تکامل و تغییری داشته باشد؛ زیرا لازم می‌آید اولاً امر مجرد بسیط مرکب از جزء هیولانی و جزء صوری شود و این منافات با بساطت و تجرد نفس دارد و ثانیاً قاعده عقلی معروف "کل حادث مسبوق بقوه و ماده تحملها" نقض شود. نگارندگان مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی در ابتدا به صورت منطقی به تحلیل دو اشکال اساسی تکامل برزخی نفس پرداخته و سپس جامع‌ترین راه کارهای اصطیادی و بعضاً اجتهادی و جدید را برای اثبات و ثبوت تکامل برزخی مطرح کرده‌اند.

واژگان کلیدی: نفس، برزخ، تکامل برزخی، حرکت مجردات، ادله عدم تکامل.

alavitabar@mailfa.com

masalego@mailfa.com

۱. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه

مقدمه

یکی از مسائل مهم علم النفس و علم المعاد، مسأله تکامل یا عدم تکامل نفس انسانی پس از مفارقت از بدن دنیوی است؛ اینکه آیا پس از مرگ و قطع ارتباط نفس با عالم طبیعت، هم‌چنان می‌توان به سیر صعودی و تکاملی و تغییر و تحول درباره نفس قائل شد؟ عموم فلاسفه در مقام پاسخ به این سؤال معتقد به نفی هر گونه حرکت، تغییر و تکامل برای نفس در عالم برزخ و قیامت می‌شوند. حال سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که ادله امتناع تکامل برزخی مطرح شده از سوی فلاسفه چه بوده و چه پاسخی می‌توان بر آن ادله ارائه داد؟

از نگاه عموم فلاسفه حکمت مشاء و حکمت متعالیه، تکامل و حرکت نفس صرفاً در دنیا وجود داشته و نفس پس از مفارقت از دنیا هیچ‌گونه حرکتی، اعم از حرکت جوهری و عرضی نخواهد داشت؛ چراکه هر گونه حرکت و تکاملی، اولاً مستلزم از بین رفتن بساطت نفس شده و ثانیاً مستلزم نقض قاعده حدوث می‌شود.

نگارندگان ابتدا با بیانی منطقی به تبیین و بررسی اشکال قاعده تقابل در موجود بسیط و اشکال قاعده حدوث پرداخته و سپس با تحلیل و تبیین گزاره‌های نقلی و عقلی متعددی به مردود بودن ادله امتناع تکامل برزخی نفس دست یافته‌اند.

درباره پیشینه تحقیق باید بگویم که نخست حالات، کیفیات و ویژگی‌های موجودات برزخی نسبت به سایر مباحث فلسفی و کلامی کمتر مورد مذاقه و تحلیل‌های عقلی قرار گرفته است. دوم اینکه نگارندگان با مطالعه ده‌ها مقاله و پژوهش مرتبط با بحث تکامل برزخی به این نتیجه رسیده‌اند که عموم پژوهشگران در زمینه تکامل برزخی، یا به کلی منکر تکامل برزخی شده‌اند، یا معتقد شده‌اند که تکامل برزخی صرفاً از طریق گزاره‌های نقلی قابل اثبات است و عقل توان اثبات تکامل برزخی را ندارد و یا صرفاً با ارائه راه‌کار نظریه تجدد امثال عرفا و نظریه الغاء حجب ظلمانی معتقد به جواز تکامل برزخی شده‌اند. جنبه نوآوری پژوهش حاضر نیز ابتدا بیان منطقی اشکالات تکامل برزخی و سپس ارائه چندین راه‌کار جدید و عقلی برای اثبات تکامل برزخی می‌باشد.

۱. تکامل برزخی

در اینکه آیا پس از مفارقت نفس ناطقه از عالم ماده، حرکت جوهری و عرضی و تکامل در نفس ناطقه امکان‌پذیر است یا نه، اختلاف نظر مشاهده می‌شود. در این میان، برخی مانند خواجه نصیرالدین طوسی قائل به ضرورت تحقق تکامل برزخی بوده (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۸) و برخی دیگر قائل به این هستند که نفس انسانی فقط در عالم ماده دارای حرکت جوهری است

و پس از مفارقت از دنیا هیچ‌گونه حرکت و تغییر و تکامل نخواهد داشت؛ چراکه نفس فقط در عالم ماده دارای قوه و استعداد می‌باشد و پس از مفارقت، قوه‌ای که لازمه حرکت و تکامل است را ندارد.

صدرالمتألهین معتقد است که نفس انسانی تا وقتی با بدن طبیعی مرتبط است (یعنی تا زمانی که در این عالم ماده حضور دارد) تغییرپذیر است و هرگونه تغییر پس از مرگ منتفی می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۱۲۷؛ همان، ج ۵، ص ۱۹۸؛ همان، ج ۷، ص ۲۶۵-۲۶۶؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۳۴۴؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۴۱۱-۴۵۵):

«ما من نفس الا و تخرج من القوة الى الفعل في مدة حياتها الجسمانية» (همو، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۲).

«ان النفس الإنسانية من مبدأ حدوثها الى منتها عمرها الدنيوي انتقالات نفسانية و حركات جوهرية» (همو، ۱۳۴۱، ص ۲۶۴).

علت این امر آن است که هرگونه حرکت و تکاملی به‌منزله حدوث امری جدید است و طبق قاعده «کل حادث زمانی مسبوق بقوه و ماده تحملها»، حدوث هر امری به ماده‌ای نیازمند است که پیش از حدوثشان حامل استعداد آنها بوده باشد.

در مقابل نظر منکرین تکامل برزخی، برخی همچون آفاعلی مدرس و عده‌ای از اندیشمندان معاصر معتقدند که نفس انسان هم در عالم ماده و هم پس از مفارقت از آن دارای حرکت جوهری و عرضی خواهد بود (مدرس زنوزی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۴۹۳؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۴۰۳-۳۹۶؛ نبویان، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۲۳۸-۲۴۷).

ابن‌سینا نیز تلویحاً تکامل نفس پس از مفارقت از بدن را پذیرفته است ولی تبیین و استدلالی برای آن اقامه نکرده است. او نوشته است: «لعلها إذا فارقت (أى لعل النفس إذا فارقت) البدن بسبب الموت) و لم تكن كاملةً كانت لها تكميلات من دونه إذ لم يكن (البدن) شرطاً في تكميلها كما هو شرط في وجودها» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۹۴).

ابن‌سینا در جای دیگری از کتاب تعلیقات خود معتقد می‌شود همان‌طور که نفس در حالت خواب بدون نیاز به قوای بدنی می‌تواند فیض‌هایی را دریافت کند، بعد از مفارقت از بدن نیز می‌تواند فیض‌هایی را از عقل دریافت کند.

«... فعلى هذه الصفة يجوز أن تكون تلك النفس تفيض عليها من العقل ما يكملها ... و لا تحتاج في قبول ذلك الفيض الى قوة من قوى البدن...» (ابن‌سینا، همو، ص ۸۸-۸۷).

علامه طباطبایی رحمته الله می‌گوید: «نفس جوهر در کینونت خود متحرک است... نفس ناطقه پس از

تجرد از ماده و پس از مردن به واسطه حرکت در جوهر خود رو به استکمال می‌رود و پس از گذراندن برزخ به صورت تجرد قیامتی در می‌آید و لباس قیامتی می‌پوشد و "ثم إنکم یوم القیامه تبعثون" متحقق می‌شود. اینها هم به واسطه حرکت در جوهر است، تا وقتی که انسان ماده محض شد حرکت در ماده بود و چون نفس ناطقه شد حرکت جوهری‌اش در نفس ناطقه است» (علامه طهرانی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۹-۲۳۸).

امام خمینی علیه السلام معتقد است با بیرون رفتن از دار طبیعت، تجرد عقلانی کامل نیست. بلکه باید از عالم برزخ هم به حرکت جوهری گذشت و به تجرد عقلانی صرف رسید... کسانی که در این عالم مطالب عقلانی و فضائل کسب کرده‌اند، راه برزخیشان کوتاه است و زودتر به عالم تجرد عقلانی می‌رسند و سیر برزخی آنها کمتر می‌باشد و حرکت جوهری برزخی ایشان تندتر و سریع‌تر می‌گردد؛ چون به معاونت کسب فضایل عقلانی برای نیل به خلعت تجرد عقلانی مستعدتر شده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۷۲).

به طور کلی منکرین تکامل برزخی از طرق ذیل وارد می‌شوند:

۱-۱. اشکال قاعده تقابل در موجود بسیط

قاعده تقابل به معنای امتناع اجتماع دو امر در محل واحد، از جهت واحد و در زمان واحد است (طباطبایی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۵۵۴). مراد از تقابل در این اشکال، تقابل بساطت و ترکیب است. بدین صورت که اگر موجودی بخواهد تکامل داشته باشد باید مرکب از جزء هیولانی و صورت باشد و از طرفی نفس پس از افتراق از بدن، موجود بسیط و مجرد بوده و دارای جزء هیولانی نمی‌باشد. از این رو در صورت تکامل لازم می‌آید بساطت و ترکیب از یک جهت واحد و در امر واحد و در زمان واحد جمع شوند که محال است.

صورت منطقی اشکال از این قرار است:

مقدمه اول: هر امری که نسبت به وصف و ویژگی‌ای بالفعل و نسبت به ویژگی‌های دیگری بالقوه باشد، قطعاً مرکب از جزء هیولانی و جزء بالفعل (صوری) است.

مقدمه دوم: تکامل (به عبارتی مطلق انفعال) همان دارا بودن وصفی جدید پس از فقدان همان وصف است.

مقدمه سوم: امر بسیط نمی‌تواند مرکب از جزء هیولانی و جزء صوری باشد؛ چراکه منافات با بساطش دارد.

مقدمه چهارم: نفس پس از قطع ارتباط با بدن، امری مجرد و بسیط بوده و هیچ ارتباطی با بدن ندارد تا ارتباط با ماده بدن مصحح انفعالش قرار گیرد:

«الجهة القابلية لا يمكن أن تكون في ذات الشيء الصوري (البسيط) من دون تعلقه بالمادة...؛ (والا) لكانت مركباً خارجياً من مادة و صورة على ما يستبين من مباحث الهبولى، مع أنها بسيطة، هذا خلف» (صدرالدين شيرازى، ۱۴۲۲ق، ص ۲۱۵).

۲-۱. اشکال قاعده حدوث

صورت منطقی اشکال قاعده حدوث از این قرار است:

مقدمه اول: طبق قاعده حدوث، شیئی که حادث به حدوث زمانی می شود باید قبل از حدوثش امکان استعدادی تحقق آن وجود داشته باشد و حامل و محل این امکان استعدادی ماده است: «کل ما لا حامل لإمكان وجوده أو عدمه، فإنه لا يمكن أن يوجد بعد العدم أو يعدم بعد الوجود» (همان، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۹۰؛ همان، ص ۳۹۴-۳۹۳).

مقدمه دوم: نفس پس از مفارقت از بدن در ارتباط با هیچ ماده ای نیست.

نتیجه: تکامل و انفعال نفس پس از مرگ امکان پذیر نیست.

دو بیان دیگر برای اشکال قاعده حدوث وجود دارد:

بیان اول

مقدمه اول: حرکت و تکامل نوعی تغییر است.

مقدمه دوم: تغییر در جایی معنا دارد که قوه تغییر وجود داشته باشد.

مقدمه سوم: قوه یکی از ویژگی های ماده اولی و هیولاست. به عبارتی، ملازم با وجود هیولی است.

مقدمه چهارم: موجودات مجرد فاقد هیولا هستند.

نتیجه: موجودات مجرد تغییر و تکامل ندارد: «لا تغير الا لذی قوة التغير فاذا الاتصال الزماني

مادی الهویة متعلق الوجود بحركة» (میرداماد، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۳).

بیان دوم

مقدمه اول: موجود مجرد فاقد ماده و هیولی است.

مقدمه دوم: موجودی که ماده نداشته باشد، قوه و استعداد نیز نخواهد داشت.

مقدمه سوم: موجودی که قوه و استعداد نداشته باشد، تغییر و حرکت در آن بی معناست؛ چراکه

حرکت همواره ملازم با قوه بوده و همان خروج از قوه به فعل می باشد.

نتیجه: موجودات مجرد حرکتی ندارند (صدرالدين شيرازى، ۱۹۸۱م، ج ۳، ص ۶۰).

۳-۱. پاسخ به اشکال قاعده تقابل

قاعده تقابل ناظر به اوصافی است که به یک نشئه و عالم تعلق دارند و نهایت مدعای قاعده تقابل آن

می‌باشد که ممکن نیست واقعیت بسیطی در اوصاف متعلق به نشئه‌ای (مثل نشئه طبیعت) بالقوه بوده و در اوصاف دیگری متعلق به همین نشئه بالفعل باشد. اما اینکه یک امر بسیط نسبت به اوصاف متعلق به نشئه طبیعت بالفعل باشد و نسبت به اوصاف متعلق به نشئه عقل بالقوه، هیچ محذوری را به دنبال خود نمی‌آورد: «جهتا القوة و الفعل بالنسبة الى النشئتين ممکنتا الاجتماع فی جوهر بسیط» (همو، بی تا، ص ۴۸۱؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۵۹۵؛ همو، ۱۴۲۲، ص ۲۴۲؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۸۷). لذا نه تنها اوصافی که متعلق به دو نشئه هستند تخصصاً از مضمون قاعده تقابل خارجند، حتی اوصافی که به یک نشئه تعلق داشته اما از نظر درجه وجودی متفاوت هستند نیز از دایره قاعده تقابل خارجند و این خروج از قاعده تقابل هیچ محذور و اجتماع نقیضینی را به دنبال خود نمی‌آورد:

«إنما المحال کون الشیء واحد (أی بسیط) فعلاً و قوة بالقیاس الی نشئة واحدة، بل الی درجة واحدة» (همان).

دلیل از بین نرفتن بساطت در موارد مذکور آن است که کامل تر شدن بسیط بر اثر اشتداد وجودی صورت گرفته و تحقق اشتداد وجودی نیز متوقف بر وجود یک فرد سیال است. هر بسیطی واقعیتی سیال داشته و دارای اجزای فرضی متفاضل است که در عین بساطت هم فی نفسه «بالفعل» است و هم در مقایسه با جزء فرضی کامل تر بعدی «بالقوه» (ر.ک به: عبودیت، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۳۵۸-۳۷۴). پس جمع فعلیت و قوه‌ای که در حرکت اشتدادی مطرح است، تخصصاً از قاعده تقابل خارج بوده و منافاتی با بساطت ندارد؛ چراکه بالقوه بودن امر صرفاً در فضای مقایسه با جزء کامل فرضی بعدی اعتبار می‌شود و شیء فی حد نفسه و با قطع نظر از جزء و مرحله بعدی حرکت اشتدادی، صرفاً فعلیت دارد.

نگارندگان راه‌کارهایی را برای اثبات برزخی و پاسخ به اشکال قاعده حدوث اصطیاد و در برخی موارد استنباط کرده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم. البته این راه‌کارها عام بوده و مربوط به تکامل در عالم مجردات است و به تبع اثبات تکامل در مجردات تکامل برخی را نیز اثبات می‌کنند. بررسی مبسوط ادله ذیل، یک کتاب با عنوان مستقل می‌طلبد و از این رو به حد ضرورت اکتفا می‌کنیم.

راهکار اول: مراجعه به نصوصات و تصریحات آیات و روایات

تمام آیاتی که دلالت بر تغییر و حرکت اهل جهنم می‌کنند (مانند آیه ۵۶ سوره نساء) یا آیاتی که دلالت بر شفاعت انسان‌ها در قیامت می‌کنند (مانند آیه ۲۸ انبیا و آیه ۲۶ سوره نجم) اثبات‌کننده تغییر و حرکت در غیر عالم ماده می‌باشند.

تمام آیات و روایات وارده در زمینه ایجاد سنت‌های نیکو و حسنه و همین‌طور ایجاد سنت‌های

سینه و آثار و عواقب آن، تمام آیات و روایت‌های وارده در تلقین میت، نماز میت، نماز وحشت، قضای تکالیف فوت شده میت، تمام آیات و روایات وارده در زمینه دعا، صدقه، نذر، وقف و... برای اموات، تمام آیات و روایات وارده در زمینه عدم تزکیه و پاک شدن عده‌ای و در مقابل تزکیه و پاک شدن عده‌ای دیگر، به روشنی و به صراحت دلالت بر وجود تکامل برزخی می‌کند. در ادامه به ذکر چند روایت اشاره می‌کنیم:

قال رسول الله ﷺ:

«من سنَّ سنةً حسنةً فله أجرها و أجر من عمل بها الی یوم القيامة» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۳۷۲).

همان‌طور که از ظاهر روایت استفاده می‌شود، همچنان تکامل، ارتقاء درجه و سیر صعودی در عالم برزخ ادامه‌دار است. به فرموده رسول الله ﷺ "هرکس سنت حسنه‌ای را در این عالم ماده برقرار کند، تا روز قیامت هر شخصی که به آن سنت عمل می‌کند، از اجر و ثواب و پاداش آن بهره‌مند می‌شود. روشن است که اجر، پاداش و جزای اعمال سبب تقرب، رشد و تکامل انسان می‌شود. در حقیقت اگر پاداش اعمال، تکامل آور و تقرب‌زا نباشند، اصلاً پاداش محسوب نمی‌شوند. امام موسی کاظم علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«من مات من اولیائنا و شیعتنا و لم یحسن القرآن علم فی قبره لیرفع الله به من درجته فین درجات الجنة علی قدر آیات القرآن یقال له إقرء و ارق فیقرأ ثم یرقی» (کلینی، ج ۲، ص ۶۰۶)؛

هر کس از اولیاء و شیعیان ما بمیرد ولی قرآن را به نیکویی نداند، خداوند متعال در عالم قبر و برزخ به او یاد داده و درجه او را بالا می‌برد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اذا مات الانسان انقطع عمله الا عن ثلاث: صدقة جاریة و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوله» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۲۹۲؛ ری شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۱۲۴، حدیث ۱۴۲۸۷)؛ زمانی که انسان بمیرد، اعمالش قطع می‌شود مگر سه عمل: صدقه جاریه، علمی که از آن سود ببرند (مثل کتاب علمی) و فرزند صالحی که برای میت دعا کند.

روشن است که اگر تکامل و تغییر در عالم برزخ محال بود، دعا کردن برای اموات، صدقه‌های جاریه خود اموات و... هیچ نفعی به حال نفوس مفارق از عالم ماده نخواهد داشت و در این صورت انبوهی از روایات صحیح‌السند را باید کنار بگذاریم که امری خلاف عقل و شرع است.

راهکار دوم: نظریه تجدد امثال

همان‌طور که می‌دانیم، یکی از اقسام تغییر دفعی، تجدد امثال است. در تجدد امثال، وجودی

معدوم شده و وجود دیگری جایگزین آن می‌شود. براساس نظریه تجدد امثال می‌توان گفت "نفوس انسانی در عالم ماده، برزخ و قیامت، آن‌به‌آن و لحظه‌به‌لحظه معدوم شده و سپس به‌واسطه تجلی و افاضه حضرت حق به وجود می‌آیند. پس اینکه در عالم برزخ و قیامت، ماده و استعدادی نیست، خللی به تکامل نفوس نمی‌زند.

قیصری از عرفای معروف می‌گوید: حق تعالی به‌لحاظ «کل یوم هو فی شأن» تمام موجودات عالم را با اسماء جلالیه خود معدوم کرده و سپس توسط اسماء جمالی خود موجود می‌کند (قیصری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۳۹ و ۱۰۱۷؛ همان، ج ۱، ص ۳۷۵).

شاید بتوان آیه ۵۶ سوره نساء را در تأیید نظریه تجدد امثال مطرح کرد؛ زیرا در این آیه خداوند متعال به‌صراحت می‌فرماید: کسانی که کافر شده‌اند، در روز قیامت به آتش انداخته شده و هر چه پوست تن آنها می‌سوزد، پوست دیگری را جایگزین آن می‌کنیم تا عذاب سختی را بچشد:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا».

این آیه:

اولاً به‌صراحت از تغییر و حرکت در عالم غیر ماده سخن به میان آورده است؛ زیرا روشن است که آیه درباره عالم قیامت بحث می‌کند و نه عالم ماده و ناسوت. ثانیاً عبارت «بَدَلْنَا جُلُودًا» با تجدد امثال سازگاری دارد؛ چراکه اگر تغییر و حرکت تدریجی مد نظر بود، مناسب آن بود که از رویش پوست استفاده می‌شد نه جایگزینی پوستی به جای پوست دیگر؛ زیرا اساساً کلمه تبدیل به معنای عوض کردن و قرار دادن چیزی در مکان چیز دیگر است (راغب، ۱۴۳۲ق، ص ۱۰۲).

راهکار سوم: دلالت حرکت اعراض نفس در برزخ بر حرکت و تکامل برزخی نفس

مقدمه اول: اعراض موجود مادی، مادی بوده و اعراض موجود مجرد، مجرد هستند.

مقدمه دوم: نفس موجودی مجرد است و از این‌رو اعراض و هیئات نفس نیز مجرد خواهند بود. مقدمه سوم: حرکت اعراض نفس در برزخ و قیامت امری قطعی و مسلم می‌باشد؛ چراکه حداقل پس از مفارقت هر نفسی از بدن، حجاب‌ها کنار رفته و به ادراکات جدیدی نائل می‌شود و همچنین ردائیل و خباث‌های لاحق به‌مرور بر اثر عوامل مختلف زائل می‌شوند.

ملاصدرا نیز حقیقت بعث و معاد همان را نوعی حرکت در اعراض و از بین رفتن حجاب‌ها و خروج نفس از غبار هیأت‌های بدنیه محیط بر نفس دانسته و حرکت در اعراض نفس را مسلم می‌داند: «أما البعث فهو خروج النفس عن غبار الهيئات البدنية المحيطة بها» (صدرالدین شیرازی،

۱۳۶۰، ص ۱۸۳؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۶۳۹-۶۳۸؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۳۳۷-۳۳۶).

نتیجه اینکه حرکت در نفس، ممکن و بلکه حتمی است.

راهکار چهارم: نظریه وجود ماده برزخی

اگر بتوان برای عالم برزخ ماده‌ای متناسب با آن عالم ترسیم کنیم، تکامل برزخی نیز ممکن می‌شود.

ملاصدرا در برخی از آثار خود سخن از ماده‌ای ویژه برزخ - که همان ماده مبهم و مشترک میان بدن دنیوی و بدن برزخی است - به میان آورده است:

«جهة الوحدة فی البدن الدنیوی و البدن الآخروی هی النفس و ضرب من المادّة المیهمة» (همان، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۳۲؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۳۳۸-۳۳۷؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳۸-۴۳۹؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۱۸۹-۱۸۸).

از نگاه ایشان، در صورت‌های اخروی امری به منزله ماده وجود داشته و از سنخ وجودات مثالی است و همان کار ماده اولی در صورت‌های دنیوی را انجام می‌دهد:

«لتلك الصور الاخرویه امر بمنزلة المادّة الحاملة لهذه الصور الدنیویة» (همو، ۱۳۵۴، ص ۴۳۸).

ملاصدرا معتقد است تفاوت هیولای صور دنیوی و هیولای اخروی در آن است که ورود صورت‌های مختلف بر هیولای دنیوی صرفاً پس از تحقق حرکت‌های استعدادی، جهات قابلیت هیولا... محقق می‌شود، ولی صوری که بر هیولای اخروی افزوده می‌شود، همگی از جانب مبدأ فیاض افزوده شده و منوط به جهات قابلیت و حرکت‌های استعدادی نیست (همو، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۲۳۶).

راهکار پنجم: همانندی مرگ و خواب

مرگ همانند خواب موجب کم شدن علاقه و ارتباط نفس با طبیعت می‌شود، نه آنکه به طور کلی علقه و ارتباط نفس و طبیعت و ماده از بین برود (سعیدی، ۱۳۹۱، ش ۳).

در این راه‌حل، مرگ طبق آموزه‌های نقلی همانند خواب و یا بیهوشی است و همان‌طور که در خواب و بیهوشی نفس صرفاً فراغت نسبی از عالم ماده پیدا می‌کند و این‌گونه نیست که به‌طور کلی از ماده و عالم طبیعت جدا شود، مرگ نیز همین‌گونه است.

این جواب بیشتر بر مبنای اندیشمندانی مثل آقاعلی مدرس است که معتقد به بقاء ارتباط نفس و بدن بعد از مرگ هستند. ایشان در رساله «سبیل الرشاد فی سبیل المعاد» به تفصیل از عدم قطع ارتباط کامل نفس و بدن سخن به میان آورده و معتقد است که بدن پس از مرگ، تحت تصرفات

نفس به سیر و حرکت ادامه داده و در صدد رسیدن به غایت خود - که همان وصول دوباره به بدن است - ادامه می‌دهد (زنوزی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۱-۱۱۷).

راهکار ششم: نظریه انکار هیولی

با انکار هیولی و ماده می‌توان راه‌حلی برای تکامل برزخی پیدا کرد. همان‌طور که اشاره شد، تنها مانع حرکت در مجردات، منوط کردن حرکت به ماده و هیولا بود و اگر کسی بتواند هیولای مادی را منکر شود، این مانع نیز از سر راه حرکت در مجردات برداشته خواهد شد.

برخی از اندیشمندان معاصر با رد تمام استدلال‌های هیولای اولی معتقدند: هیچ موجودی حتی موجودات مادی نیز در فرآیند تغییر و تکامل نیازمند به هیولا نیستند. قوه و استعدادی که در موجودات ممکن تحقق دارد، یک معنا و خصوصیتی است که به عین وجود موجودات ممکن موجود بوده و سبب می‌شود موجودی از حالتی به حالتی دیگر تغییر پیدا کرده و تکامل داشته باشد (نبویان، ۱۳۹۸م، ج ۲، ص ۴۵۰-۵۰۲؛ فیاضی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۸۸). این معنا از قوه در همه موجودات قابل تحقق بوده و هیچ استحال‌ه‌ای ندارد که موجودات مجرد نیز همانند موجودات مادی دارای استعداد بوده و از حالتی به حالتی دیگر تبدیل شوند (نبویان، همان، ج ۳، ص ۲۵۲).

به عبارت دیگر، در این نگاه قوه به معنای جزء جوهری که استعداد محض بوده و وجود خارجی دارد انکار می‌شود و از این رو حقیقتاً قوه‌ای در کنار قعلیت قرار نگرفته و ترکیب موجودات مادی از امر بالقوه و بالفعل نیز لازم نمی‌آید.

راهکار هفتم: اثبات نوع دیگری از حرکت

حرکت و تکامل در عالم برزخ از نوع حرکت در عالم ماده نبوده و حقیقت آن همان از بین رفتن حجاب‌ها و هیأت‌های ظلمانی است. امام خمینی علیه السلام تکامل برزخی را از نوع القای حجب، القای کدورات و هیأت‌های ظلمانی دانسته و معتقد می‌شود که این نوع تکامل و ترقی از جنس حرکت دنیوی که نیاز به ماده و استعداد دارد نمی‌باشد (امام خمینی علیه السلام، بی‌تا، ص ۱۷۱-۱۷۰؛ همو، بی‌تا، دفتر سی‌ام، ص ۳۷۱).

علامه طباطبایی علیه السلام معتقد است تکامل برزخی از نوع ارتقاء درجات حب می‌باشد و بذر این محبت در حیات دنیوی کاشته شده است (رخشاد، ۱۳۸۵، ص ۱۶۰). البته روشن است که از بین رفتن حجاب‌های ظلمانی و هیأت‌های قبیح نیازی به ماده و هیولا ندارد.

راهکار هشتم: نظریه قبول اتصافی

تغییر و حرکتی در مجردات محال است که مستلزم قبول انفعالی باشد؛ چراکه هر گونه قبول انفعالی نیازمند ماده و استعداد قبلی است و حامل ماده و استعداد حتماً خود نیز باید مادی باشد. اما اگر بتوانیم قبولی را ترسیم کنیم که از نوع انفعالی نبوده و به اصطلاح اتصافی باشد، هیچ محذوری

برای تغییر و حرکت در مجردات نخواهیم داشت. در قبول انفعالی بقای شخص منفعل و داشتن ماده و استعداد در آن شخص منفعل لازم است. اما در قبول اتصافی، قابل ثابتی وجود ندارد تا ماده و استعداد را در آن شرط بدانیم و بر مبنای حرکت جوهری تمام حقیقت شیء، متحرک و سیال است و امر باقی و ثابتی وجود ندارد (عبودیت، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۴۰۶-۴۹۲).

به طور کلی هر جا قبول به معنای انفعال باشد، ضرورت دارد که قابلی وجود داشته و آن قابل فی حد ذاته فاقد مطلق فعلیت باشد که به آن هیولا گفته می شود و هر کجا قبول به معنای اتصاف باشد، به وجود هیولا نیازی نیست و یک شیء صوری و بالفعل نیز می تواند مشمول چنین قبولی قرار گیرد:

«إن القبول قد یعنی به الإفعال التجددی الذی یکون لحدوث مقابل الشیء (فی القابل) کالمتصل إذا صار منفصلاً و الماء إذا صار هواءً و أما القبول بمعنی (الإتصاف الذی یکون فی) الاستکمال، فالشیء الصوری (البسیط) یمکن اتصافه بالقبول بهذا المعنی بالقیاس الی اشتداده فی الکمالیة» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۳۱؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۸۹).

راهکار نهم: تحلیل رابطه نفس و بدن

با تحلیل و بررسی نیازهای چهارگانه نفس به بدن به این نتیجه می رسیم که هیچ یک از این نیازها مانعی برای تکامل نفس نیست. به طور کلی نفس چهار نوع نیاز به بدن دارد. با تحلیل این چهار نوع نیاز می فهمیم که هیچ یک از این نیازها مانع تکامل برزخی نفس نیست.

نیاز اول: نیاز نفس به بدن از جهت حدوث

نفس برای حدوث و ایجاد خود نیازمند بدن است؛ چراکه فاعل مجرد تام با همه موجودات، زمانها و مکانها نسبت یکسانی دارد و امکان ندارد بدون مرجح حدوث، یکی را ایجاد کرده و دیگری را ترک کند؛ زیرا ترجیح بلا مرجح لازم می آید.

همان طور که روشن است این نیاز مربوط به حدوث نفس بوده و دخالتی در بقاء نفس، تکامل نفس و... ندارد.

نیاز دوم: نیاز نفس به بدن از جهت کمال پذیری

با توجه به مبنای صدرالمتألهین در حرکت جوهری، حرکت و سیلان تمام هویت و حقیقت واقعیات مشمول دگرگونی و تغییر را در بر گرفته و این امر مستلزم نفی بقا در اجزاء واقعیات است. نفی بقا در واقعیات مستلزم نفی انفعال آنها بوده و نفی انفعال مستلزم بی نیازی از هیولا است. نفس مانند سایر واقعیات، نه برای حدوث و زوال تدریجی و نه برای عروض حوادث نیازمند حلول در هیولا یا تعلق به هیولا نیست.

تکامل نفس یا از طریق سیلان اشتدادی خود نفس محقق می‌شود یا از طریق عروض کمالات بر نفس، و از آنجاکه نفس نیز مانند سایر واقعیات با تمام هویت و حقیقتش مشمول تغییر و دگرگونی است، منفعل نشده و حصول کمالات جدید نیازمند به هیولا نیست.

استاد عبودیت در این باره می‌گوید: «نفی انفعال به معنای نفی به معنای بی‌نیازی از هیولی است. از همین رو تعمیم سیلان به کل طبیعت مستلزم نفی انفعال از کل طبیعت و مقتضی کنار نهادن هیولای مشایی از طبیعت است» (عبودیت، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۳۹۴-۳۹۳).

نیاز سوم: نیاز نفس به بدن از جهت کسب فعلیت کمال

نفس برای این‌که واجد ادراکات جزئی حسی و جزئی خیالی شود، نیازمند اندام‌های ادراکی و تحریکی بدن است. نفس برای اینکه دارای ملکات نفسانی خاصی شود، نیازمند تکرار حرکات و افعال مناسب با آن ملکات توسط بدن است. اما سؤال اساسی این است که آیا امکان دارد نفس در سیر حرکت اشتدادی جوهری خودش به مرتبه‌ای برسد که نیازی به بدن نداشته و بدون ارتباط با بدن بتواند صور حسی و خیالی را ایجاد کرده و بدون انجام دادن حرکات و افعال و ملکات جدیدی را کسب کند؟

پاسخی که از برخی از آثار صدرالمتألهین می‌توان برداشت کرد آن است که نفس می‌تواند بر اثر اشتداد جوهری خودش به تدریج در ادراکات و سپس در افعال و تأثیرات خود از بدن بی‌نیاز شود.

«اللطفة قد فاضت علیها من المبدأ الفعّال کمالات متعاقبة جوهرية. أولها كالصور المعدنيه و هي الحافظة للتركيب و المفيدة للمزاج و ثانيها الصور النباتية و بعدها الجوهر الحيواني و هكذا وقع الاشتداد فی الوجود الصوری الجوهري الی أن تجرد و ارتفع عن المادة ذاتاً ثم ادراكاً ثم فعلاً و تأثيراً» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۱۴۷).

نیاز چهارم: نیاز نفس به بدن از جهت حصول حدوث و زوال تدریجی آن

اگر نفس حرکت و تکامل داشته باشد، همواره باید در او حدوث و زوال صورت گیرد و طبق قاعده حدوث «کل حادث مسبوق بقوة و مادة تحملها»، حدوث هر امری نیازمند اشتدادی است و استعداد و حامل استعداد امری جز بدن نمی‌تواند باشد. از این رو حرکت و تکامل در نفس همواره باید همراه با بدن صورت گیرد.

همان‌طور که در پاسخ قبلی اشاره شد، هرچند نفس در اوایل حرکت تکاملی خود نیازمند به ماده و استعداد قبلی است. ولی این امکان وجود دارد که نفس در سیر حرکتی جوهری و اشتدادی

خودش به حدی از تکامل برسد که بدون نیاز به بدن و ماده و استعداد سیر اشتدادی خود را طی کند (عبودیت، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۴۰۶-۳۵۸).

راهکار دهم: تکامل برزخی از نوع اتحاد عقل و عاقل و معلوم

مقدمه اول: در عالم برزخ انسان علم و توجه به حقایق متعددی پیدا می‌کند.
مقدمه دوم: طبق نظریه اتحاد عقل و عاقل و معقول علم پیدا کردن به امری مساوی با ارتقاء عالم (نفس) است.

نتیجه: ارتقاء و تکامل در عالم برزخ محقق می‌شود.
در پایان یادآوری می‌کنیم که اگرچه صدرالمتألهین در اکثر قریب به اتفاق آثار خود تکامل برزخی را منکر شده است، ولی شاید با توجه و التفات به راهکارهای مذکور عبارات ذیل را نگاشته است:

«کل شیء سواء كان كاملاً أو ناقصاً فله عشق جبلی أو شوق غریزی و حركة ذاتیة الی طلب الحق طبعاً أو ارادة» (صدرالدین شیرازی، ۲۰۰۷م، ص ۱۳۵).

«من تصفح أجزاء العالم لم يجد موجوداً الا و له توجه غریزی و حركة جبلیة الی ما هو اعلى منه طلباً للبقاء الأدموم و الشرف الأقوم و تخلصاً عن الوجود الأنقص المشوب بالعدم و الفساد و هكذا» (همو، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۲۰۰).

«أن لكل شیء حركة جبلیة» (همو، ۱۳۶۰، ص ۲۹۰).

«اعلم أن لكل شیء حركة جبلیة و توجهاً الی الله سبحانه» (همو، ۱۳۶۳، ص ۶۴۴).

نتیجه گیری

صدرالمتألهین و برخی دیگر از فلاسفه در آثار خود به صراحت از عدم تکامل برزخی نفس سخن به میان آورده و معتقد شده‌اند نفس تا زمانی که در عالم ماده حضور دارد، تغییرپذیر بوده و هر گونه تغییری پس از مرگ منتفی می‌شود. از جمله ادله انکار تکامل برزخی، اشکال قاعده تقابل است. طبق قاعده تقابل، هر گونه تغییر و تکامل مستلزم ترکیب از جزء هیولانی و جزء بالفعل است و از آنجاکه نفس امری بسیط بوده و هیچ ارتباطی با بدن ندارد، نمی‌تواند مرکب از جزء هیولانی و جزء صوری باشد. اشکال دیگر برای تکامل برزخی آن است که هر گونه حرکت و تکاملی نوعی تغییر بوده و تغییر صرفاً به واسطه قوه و هیولا امکان‌پذیر است و از آنجاکه نفس همانند سایر موجودات مجرد، پس از قطع ارتباط با عالم ماده فاقد هیولا است، تغییر و تکامل در آن بی معنا خواهد بود.

پاسخ قاعده تقابل آن است که امتناع جمع میان جزء هیولانی و جزء صوری در مواردی است که جزء هیولانی و جزء صوری مربوط به یک نشئه و عالم باشند. ولی اگر یک امر بسیط نسبت به اوصاف متعلق به یک نشئه «بالفعل»، و نسبت به اوصاف متعلق به نشئه دیگر «بالقوه» باشد، هیچ محذور و اجتماع نقیضینی حاصل نمی‌شود.

آیات و روایات به‌صراحت از تکامل برزخی سخن به میان آورده و آن را امری مسلم و محقق می‌دانند. از آنجاکه آیات و روایات از پشتوانه قطعی عقلی برخوردارند، می‌توان مؤیدی بر ناتمام بودن ادله عدم تکامل برزخی نفس باشند. نظریه تجدد امثال یکی از راه‌های اثبات تکامل برزخی نفس به حساب می‌آید. این نظر که از سوی عرفا مطرح شده، در صدد آن است که بگوید نفوس انسانی در عالم برزخ آن‌به‌آن معدوم و ایجاد شده و نیازی به ماده و استعداد نیست. حرکت اعراض نفس در برزخ، نظریه وجود ماده برزخی، نظریه همانندی مرگ و خواب و عدم از بین رفتن کامل علقه و ارتباط نفس و طبیعت و نظریه انکار هیولی از جمله راه‌های دیگری برای اثبات تکامل برزخی نفس به حساب می‌آیند.

یکی از راه‌های اصلی اثبات و تکامل برزخی نفس، تبیین حرکت و تکامل برزخی براساس نظریه الغاء حجب، القای کدورات و هیأت‌های ظلمانی است. اگر تکامل برزخی را از نوع الغاء حجب بدانیم، روشن است که هیچ نیازی به ماده و هیولا نداشته و اشکال قاعده حدوث و اشکال قاعده تقابل بر تکامل برزخی نفس مطرح نمی‌شود. طبق نظریه قبول اتصافی نفس می‌توان بیان داشت که حرکت و تکامل نفس در عالم برزخ نیازمند بقای شخص نفس و تحقق ماده و استعداد نیست. تکامل نفس از طریق سیلان اشتدادی خود نفس محقق شده و نفس مانند سایر واقعیات با تمام هویت و حقیقتش تغییر و تکامل پیدا کرده و هیچ‌گونه انفعالی صورت نمی‌گیرد تا بحث نیازمندی به هیولا و ترکیب نفس مطرح شود.

کتابنامه

۱. آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۵). شرح مقدمه قیصری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. _____ (بی‌تا). تعلیقات علی شرح «فصوص الحکم» و «مصباح الانس». قم: انتشارات پاسدار اسلام.
۳. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التعلیقات. به تحقیق عبدالرحمن بدوی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۶). مجموعه مقالات. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. _____ (۱۳۶۵). هزار و یک نکته. (بی‌جا): انتشارات مرکز نشر فرهنگی رجا.
۶. حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۹۲). مهر تابان. (بی‌جا): انتشارات علامه طباطبایی.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۳۲ق). مفردات الراغب. بیروت: دار المعرف.
۸. رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۵). در محضر علامه طباطبایی. «پرسش‌ها و پاسخ‌های تفسیری، اعتقادی و کلامی». (بی‌جا): مؤسسه فرهنگی سما.
۹. ری‌شهری، محمد (۱۴۱۶ق). میزان الحکمه. قم: دارالحدیث.
۱۰. سعیدی، احمد (۱۳۹۱). مقاله تکامل برزخی در حکمت متعالیه و کتاب و سنت. مجله معرفت فلسفی. ۹(۳).
۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن‌ابراهیم (۱۹۸۱م). الاسفار الاربعه. (ج ۳، ۵، ۷، ۸ و ۹). چاپ سوم. بیروت.
۱۳. _____ (۱۳۶۰). أسرارالآیات و أنوارالبینات. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۱۴. _____ (بی‌تا). تعلیقه بر حکمت اشراق. به تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد اسلامی حکمت صدرا.
۱۵. _____ (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. به کوشش جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکیه. به تصحیح جلال‌الدین آشتیانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۷. _____ (۱۴۲۲ق). شرح الهدایة الاثیریة. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۱۸. _____ (۱۳۴۱). عرشیه. به تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی. اصفهان: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۹. _____ (۲۰۰۷م). کسر اصنام الجاهلیة. (بی جا): مؤسسة التاریخ العربی.
۲۰. _____ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. به کوشش محمد خواجهوی. تهران.
۲۱. _____ (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی. تهران: انتشارات حکمت.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۰). نهایة الحکمة. به تعلیق و تصحیح غلامرضا فیاضی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۳. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۸). در آمدی به نظام حکمت صدرایی. چاپ نهم. تهران: انتشارات سمت.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۵). اصول کافی. چاپ سوم. با ترجمه محمدباقر کمره‌ای. قم.
۲۵. مدرس زنوزی، آقا علی (۱۳۹۷). بدایع الحکمة (ج ۳). تهران: انتشارات مجمع عالی حکمت اسلامی.
۲۶. مدرس زنوزی، آقا علی (۱۳۷۸). مجموعه مصنفات (ج ۲). تحقیق کدیور. تهران: انتشارات اطلاعات
۲۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲). تقریرات فلسفه. با تدوین سید عبدالغنی اردبیلی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۸. _____ (بی تا). معاد از دیدگاه امام خمینی علیه السلام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۹. نیویان، محمد مهدی (۱۳۹۸). جستارهایی در فلسفه اسلامی. تقریظ علامرضا فیاضی. انتشارات حکمت اسلامی وابسته به مؤسسه مجمع عالی حکمت اسلامی.
۳۰. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۳). آغاز و انجام. با حواشی حسن زاده آملی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. نورانی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۱). مصنفات میرداماد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.